

تاوان سنگین یک عشق

21 تیر 1404

تصور می‌کردم اگر طلاق بگیرم زندگی‌ام رؤیایی می‌شود اما...

زن جوانی که هنوز از دستگیری خود در شوک بود، از ماجرای تاسف‌بار زندگی خود پرده برداشت که در آن ردپای دو ازدواج نافرجام به چشم می‌خورد.

زن ۳۲ ساله که توسط مأموران پلیس با حکم جلب شاکیاناش دستگیر و به کلانتری شهرک فراجای مشهد برده شده بود، در حالی که قطرات اشک چهره‌اش را پوشانده بود، به بیان سرگذشت تاسف‌بار خود پرداخت و گفت: ۱۶ ساله بودم که زندگی مشترکم را با «کاظم» شروع کردم. او جوشکار اسکلت ساختمانی بود و درآمد خوبی داشت. ۲ سال بعد، وقتی اولین پسرم به دنیا آمد، روزگار من نیز رنگ خوشبختی به خود گرفت چراکه دلخوش به شیرین‌زبانی‌ها و عشق مادرانه پسرم بودم و از لحظات زندگی لذت می‌بردم.

طولی نکشید که ورق برگشت و ناسازگاری‌های اخلاقی و مشاجره‌های لفظی با شوهرم روزهای خوش زندگی‌ام را به پایان رساند. «کاظم» نه تنها به مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر سنتی آلوده شده بود، بلکه پرخاشگری می‌کرد و خستگی‌های ناشی از کارش را بهانه قرار می‌داد تا به تفریح و گشت و گذار نرویم.

احساس می‌کردم «کاظم» بیش از حد به من بی‌توجهی می‌کند و من از دیگران در زندگی عقب افتاده‌ام. بعد از به دنیا آمدن دختر و پسر دیگرم ناملايمات و احساسات عاطفی تاثیرانگیز در وجودم شدت گرفت تا حدی که من هم ابراز محبت و عشق و علاقه‌ام را کنار گذاشتم و به درگیری‌های لفظی و حتی فیزیکی دامن زدم.

مدتی بود که با یک زن مطلقه آشنا شده بودم و تحت تاثیر او تصور می‌کردم اگر از کاظم طلاق بگیرم به یک زندگی رویایی می‌رسم و آزادانه برای خودم تصمیم می‌گیرم، به تفریح و خوشگذرانی می‌روم و طوری فرزندانم را تربیت می‌کنم که هر کدام از آنها به موقعیت‌های اجتماعی ارزشمندی دست یابند.

این افکار مرا به سوی دادگستری کشاند و در ۲۸ سالگی تقاضای طلاق دادم. «کاظم» وقتی متوجه شد که دیگر ماجرای طلاق خیلی جدی است، به التماس افتاد. اشکریزان خواهش کرد تا زندگی مشترکمان را نابود نکنم و سرنوشت و آینده فرزندانمان را به بازی نگیرم، اما من از خواسته‌ام کوتاه نیامدم.

مشاوره تلفنی

مرکز تخصصی

مشاوره ازدواج و تحکیم خانواده

حال خوب

شماره: ۵۹۱۰ سال تأسیس: ۱۴۲۰

دکتر رویا درویش پیشه

۰۹۱۰۲۹۰۴۷۵۸

ازدواج و زوج درمانی

بالاخره همه حق و حقوق قانونی خودم را به «کازم» بخشیدم تا فقط سرپرستی فرزندانم را به عهده بگیرم. همه این ماجراها در حالی اتفاق افتاد که من درگیر چرب‌زبانی و برخوردهای مودبانه و مهربانی‌های مردی شده بودم که در دفتر وکیل مشغول کار بود.

«عزت» طوری وانمود می‌کرد که انگار ملک و املاک زیادی دارد و با وکیلش در امور وکالت شریک است. او از نظر ظاهری نیز بسیار خوش‌قیافه و شیک‌پوش بود و به همین دلیل خیلی زود به او دل باختیم و اینگونه آشنایی ما به خواستگاری و ازدواج انجامید.

هنوز یک ماه از ثبت عقد موقتمان در محضر ازدواج نگذشته بود که آن روی سکه نمایان شد. «عزت» نه‌تنها مردی کم‌سواد و آس و پاس بود، بلکه به خاطر رفتارهایش از دفتر آن وکیل اخراج شد. حالا بیکاری و بی‌پولی طوری روح و روانش را به هم ریخته بود که با وجود قول و قرارهای مردانه‌اش برای مراقبت و حمایت کامل از فرزندانم، به توهین و بی‌مهری رو آورده بود و موجب رنجش و نگرانی‌های فرزندانم می‌شد. ژ

در این شرایط «عزت» تصمیم گرفت با خرید چند دستگاه و ابزارهای تولید ظروف پلاستیکی یک کارگاه بزرگ تولیدی راه‌اندازی کند. به همین دلیل مرا به بانک برد و برایم دسته‌چک گرفت تا بتواند کسب و کاری دست و پا کند و من هم ضامن تسهیلات بانکیش شوم.

من هم که خیالم راحت بود حداقل چند دستگاه و لوازم تولید پشوانه صدور چک‌هایم است، فقط مبالغ ده‌ها و صدها میلیون ریالی را امضا می‌کردم، ولی خیلی زود ماموران انتظامی به سراغم آمدند و با حکم جلبی که شاکیان و طلبکاران در دست داشتند، مرا دستگیر کردند.

وقتی مقابل افسران تحقیق قرار گرفتم، تازه فهمیدم که شوهرم به خاطر کلاهبرداری تحت تعقیب است و او نه تنها هیچ دستگاهی برای تولید نخریده است، بلکه همه چک‌ها با امضای مرا در بازار خرج کرده و من اکنون با شاکیبانی روبه‌رو هستم که صدها میلیون تومان از چک‌ها را برگشت زده‌اند.

در حالی که تحقیقات تخصصی عوامل انتظامی با دستور ویژه سرهنگ آرش ایرانمنش رئیس کلانتری شهرک فراجای مشهد برای بررسی کلاهبرداری‌های گسترده ادامه داشت، بررسی‌های کارشناسی و روان‌شناختی نیز برای رهایی زن جوان از این وضعیت تاسف‌بار در دایره مشاوره و مددکاری اجتماعی کلانتری آغاز شد.